

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 8, Autumn 2022, 41-63
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.30462.1814

Living under a Unified Concept of “Nation”
A Critical Review on
***Imagined Communities* by Benedict Anderson**

Shiva Alinaghian*

Abstract

Many Scholars believe that *Imagined Communities* is one of a most influential Books in Late 20th. Based on the Anderson’s Point of view, Nationalism is not a false capitalist consciousness, instead it is produced by one of a fundamental aspects of capitalism. “Print Capitalism” in its historical context, is a type of economic corporation which is not only affected on the formation and distribution of culture, but it also was a part of capitalist production as well. His contribution was to show how print industry helped development of national units.

A critical review can declare Anderson’s analysis is less practical and useful. It could not explain how a nation is distinguished from other types of community which he has constructed in the book. In addition, his analysis faces three serious problems: his understanding of nation is something classless, asocial and universal; minorities, marginal and subaltern groups are absent in his analysis, and finally he is unconsidered to sexuality structures and women’s reproductive role in generating a nation. These obstacles base his construction of citizenship and nation upon white, middle class, educated European men.

Keywords: Benedict Anderson, Imagined Communities, Nationalism, Print Capital, Nation.

* PhD in Cultural Anthropology, University of Tehran, Tehran, Iran, Sh_alinaghian@yahoo.com

Date received: 23-05-2022, Date of acceptance: 28-09-2022



زیستن زیر مفهومی واحد به نام «ملت»

نقدی بر کتاب *Imagined Communities* (جماعت‌های تصویری)

اثر بندیکت اندرسون^۱

شیوا علی نقیان*

چکیده

به تعبیر بسیاری از نظریه‌پردازان، جماعت‌های تصویری یکی از تأثیرگذارترین کتاب‌های انتهای قرن بیستم است. براساس آنچه از بحث اندرسون در این کتاب برمی‌آید، ملت‌گرایی نوعی آگاهی کاذب متأثر از سرمایه‌داری نیست، بلکه حقیقتی است که خود به واسطه یکی از جنبه‌های مهم، ولی فراموش‌شده سرمایه‌داری به وجود آمده است. سرمایه‌داری چابی در بستر تاریخی خود یکی از گونه‌های بنگاه‌های اقتصادی است که نه تنها در شکل و انتشار فرهنگ تأثیر گذاشت، بلکه خود بخشی از تولید سرمایه‌داری نیز بود. دستاورد اندرسون در این اثر آن بود که نشان داد چگونه صنعت چاپ به تولید واحدهای ملی کمک کرد.

اما نگاهی نقادانه به جماعت‌های تصویری نشان می‌دهد که تحلیل اندرسون تحلیلی کم‌تر عملیاتی و کاربردی است. او این مسئله را توضیح نمی‌دهد که ملت چگونه از سایر انواع جامعه (که خود آن‌ها را برمی‌سازد) متمایز می‌شود. هم‌چنین، تحلیل او از سه وجه پذیرای انتقاداتی بسیار جدی است. درک او از ملت به مثابه امری فراطبقاتی، غیراجتماعی و همه‌جایی، غیاب اقلیت‌ها، گروه‌های حاشیه‌ای و فرودستان در تحلیل او و هم‌چنین بی‌توجهی به مسئله جنسیت و نقش بازتولیدی زنان در شکل‌گیری یک ملت باعث می‌شود

* دکترای انسان‌شناسی، دانشگاه تهران، Sh_alinaghian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۶



تا فضایی که او از شرایط شهروندی و ملت می‌سازد، بر سبک زندگی مردان طبقه متوسط اروپایی مبتنی باشد.

کلیدواژه‌ها: بندیکت اندرسون، جماعت‌های تصویری، ملیت، سرمایه‌داری چاپی، ناسیونالیسم.

۱. مقدمه

بندیکت اندرسون (Benedict Anderson) شهرت خود را بیش از هر چیز به نگارش کتاب *جماعت‌های تصویری؛ تأملاتی بر پیدایش و گسترش ملیت‌گرایی* (*Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism 1983*) مدیون است؛ کتابی که مطالعه و پژوهش در مورد ناسیونالیسم و ملیت‌گرایی را عمیقاً تحت تأثیر خود قرار داد، اما بحث در مورد اندیشه و تأملات اندرسون بدون دانستن تاریخچه زندگی شخصی او و تجربیاتش امکان‌پذیر نخواهد بود. اندرسون در خانواده‌ای انگلیسی-ایرلندی در چین متولد شد. پدر او یکی از مقامات ارشد گمرک دریایی چین بود (Breuilly 2016). او در چین، ایرلند، آمریکا، و اندونزی زندگی کرده است و همین سکونت‌های نه‌چندان بلندمدت در کشورهای مختلف، بدون آن‌که حس عمیقی از ملیت برای او در پی داشته باشد، دریچه مهمی در طرح پرسش چیستی ناسیونالیسم، نژادپرستی، و فرهنگ ملی برای او گشوده است. او طی دوران تحصیل خود در کمبریج به جنبش‌های چپ و ضدامپریالیستی در بریتانیا ملحق و به مطالعه و پژوهش در زمینه استعمار علاقه‌مند شد، اما نقطه عطف در فعالیت حرفه‌ای اندرسون و چیزی که ملیت‌گرایی را به دغدغه واقعی اندرسون تبدیل کرد، حضورش در دانشگاه کورنل و سپس زندگی در اندونزی بود. او در اواسط دهه ۱۹۶۰ که اندونزی (با حمایت آمریکا) با کودتا، جنگ داخلی، و پاک‌سازی شهروندان کمونیست مواجه بود و یکی از سهمگین‌ترین قتل‌عام‌های بشری را به‌خود دید،^۲ در آن‌جا زندگی می‌کرد. او وقایع آن روزها را ثبت و ضبط و ترجمه می‌کرد که به مهم‌ترین تجارب و درگیری‌های حسی و عاطفی اندرسون تبدیل شدند و حس بودن در یک وطن روبه‌اضمحلال را بیش از هر جای دیگری در او زنده کردند. او با اتکا به همین اتفاقات و احوالات بود که توانست کتاب *جماعت‌های تصویری* را بنویسد و پرسش‌های مهمی را در زمینه ناسیونالیسم و ملیت طرح کند؛ مسائلی چون تکثر، اتحاد، فروپاشی، هم‌بستگی، و... ذیل یک مفهوم واحد به نام ملت. درحقیقت کتاب پیش‌رو، حاصل زندگی و

تأملات اندرسون در تاریخ معاصر اندونزی است. بی‌جهت نیست که برخی معتقدند که «اندرسون بیش از آن‌که یک آمریکایی باشد، به اندونزی تعلق دارد... او آن‌جا را خانه خود می‌دانست و خود گفته بود که به زبان اندونزیایی فکر می‌کند. اندونزی وطن او بود؛ همان‌جایی که از دنیا رفت...» (Heer 2015).

۲. معرفی اثر

زمانی‌که اندرسون از ناسیونالیسم سخن گفت و به تمجید آن پرداخت، بسیاری از روشن‌فکران و متفکران علوم سیاسی و اجتماعی، ناسیونالیسم را تقبیح کرده و آن را ایدئولوژی غیرضروری، کاذب، و در بسیاری از موارد عاملی سرکوب‌گر تلقی و معرفی می‌کردند، اما اندرسون به‌واسطه پیشینه خود و درکی که از مفهوم ملیت در اندونزی به‌دست آورده بود، جهان‌بینی متفاوتی را ایجاد کرد که به‌باور مازوور (Mazower 2016)، بر آشنایی او با ریشه‌های غیرامپریالیستی ناسیونالیسم متمرکز بود. او در این کتاب توضیح می‌دهد که ریشه ناسیونالیسم، خلاف تصور عمده روشن‌فکران غربی، نه به اروپا، بلکه به آمریکای لاتین و مستعمرات اسپانیایی در آن منطقه و هم‌چنین آمریکای شمالی در طول جنگ‌های استقلال این کشور از امپراتوری بریتانیا بازمی‌گردد، چراکه ناسیونالیسم با مذهب و شیوه دین‌داری افراد ارتباطی مستقیم دارد و از آن‌جاکه ملیت‌گرایی به برانگیختن انگیزه‌ها، احساسات عمومی، و روحیه فداکاری و ایثار در افراد وابسته است، با بقیه ایدئولوژی‌ها متفاوت است. درحقیقت اندرسون ریشه‌های تاریخی متفاوتی را برای ناسیونالیسم مطرح کرد که با نظر شرق‌شناسان و نیز متفکران اروپامحوری چون گلنر (Gellner 1983)، هابسبام (Hobsbawm 1990)، کدوری (Kedourie 1993)، و... متفاوت بود. هدف او بررسی این مسئله نبود که آیا ملیت‌گرایی در مقایسه با آگاهی طبقاتی، که تا پیش از این به‌عنوان عامل اصلی درک تعارضات جا افتاده بود، قدرت تبیین بیش‌تری دارد یا نه، بلکه او می‌خواست به این سؤال جواب بدهد که چرا کشورهای کمونیستی با دلایلی ملّی‌گرایانه با یک‌دیگر می‌جنگند. درحقیقت، او با اشاره به تعارضات و جنگ دهه ۱۹۷۰ بین کشورهای ویتنام، کامبوج، و چین این پرسش را مطرح کرد که چگونه ملیت‌گرایی می‌تواند در قالب نماد، روابط اجتماعی، و نیز نوعی آگاهی عمل‌کننده؟ او معتقد است که از جنگ جهانی دوم به این‌سو همه انقلاب‌های موفق خود را با خصایص ملّی تعریف کرده‌اند، اما آیا ملیت‌گرایی تضادی با ایدئولوژی مارکسیستی دارد؟

۱,۲ ملت‌ها به مثابه جماعت‌های تصویری

اندرسون در این کتاب که یازده فصل و یک مقدمه دارد،^۳ تلاش می‌کند تا به چرایی ماندگاری ملیت‌گرایی بپردازد و توجه مخاطب را به رخدادهایی جلب کند که ناسیونالیسم در دنیای مدرن و معاصر امروزین به وجود آورده و درحقیقت بقای آن را تضمین کرده است. او معتقد است که گسترش سرمایه‌داری، سوادآموزی عمومی، استعمار افسارگسیخته، و افزایش بروکراسی در شکل‌گیری و ظهور ناسیونالیسم نقش به‌سزایی داشتند. مفهومی از ملت که اندرسون آن را در نظر دارد، اولین بار توسط انقلابیون در کشورهای مستعمره مطرح شد که به ابزارهایی چون نقشه‌های دقیق جغرافیایی و میراث فرهنگی چون بناها، اشیا، و ادبیات مشترک مجهزند. اندرسون از معدود نظریه‌پردازانی است که توانسته است یک نظریه بنیادین و جریان‌ساز را با اتکا و تمرکز بر یک فرهنگ غیرغربی بنیان گذارد؛ جایی که اعتقاد عنصری مهم در شکل‌دهی به عرف اجتماعی و جهان‌بینی بوده است.

او احتمالاً از اولین متفکرانی است که نقطه عزیمت خود را از جنبه‌های فراواقعی و مفروض مفهوم ملیت آغاز می‌کند. او در این کتاب ایده تصویری بودن یک ملت را طرح و تبیین می‌کند که البته خود این نام و عبارت بسیار بیش از استدلال و تبیین اندرسون مورد استفاده و ارجاع قرار گرفته است. به هرروی، او توضیح می‌دهد که اگرچه شهروندان در یک جامعه حضوری ملموس و عینی دارند و به لحاظ زیستی در مکانی مشترک زندگی می‌کنند، اما به لحاظ ارتباطی و تعاملی ماهیتی تخیلی دارند و بیان می‌کند:

... هر جامعه‌ای بزرگ‌تر از روستاهای ابتدایی، که ارتباط فردبه‌فرد در آن مسیر است، پدیده‌ای تصویری است. جوامع نه به واسطه حقانیت یا فسادشان، بلکه به واسطه شیوه‌ای که از طریق آن متصور می‌شوند، شناخته و متمایز می‌گردند. (مثلاً) روستاییان جاوای همیشه می‌دانند که آن‌ها با افرادی دیگر رابطه و پیوند دارند که هرگز در زندگی آن‌ها را ندیده‌اند و نمی‌شناسند. این پیوندها و علقه‌ها به‌طور خاص و متمایزی (برایشان) قابل تصور است... (Anderson 2006: 6).

درکنار این موضوع، این ملت خصایص یک جامعه را دارد، چراکه «باوجود نابرابری‌های اجتماعی و بهره‌برداری‌های ناعادلانه که ممکن است وجود داشته باشد، یک ملت، همیشه نزدیک به هم و هم‌راه با روابط افقی تصور می‌شوند». تعریف اندرسون از ملت بیان‌گر یک جامعه سیاسی تصویری است که دو ویژگی مهم دارد: مستقل (sovereign)

زیستن زیر مفهومی واحد به نام «ملت» ... (شیوا علی نقیان) ۴۷

و محدود (limited). یعنی مرزهای مشخصی دارد، از ماهیتی آزاد برخوردار است، و از ریشه‌های الهی، پادشاهی، و سلسله‌مراتبی مستقل است، اگرچه ممکن است دارای حکومت دینی باشد (Anderson 2006: 7). از دیدگاه اندرسون، همه افراد یک ملت به واسطه عشقی نامرئی برای وطن خود با یکدیگر پیوند می‌یابند و میل به فداشدن برای آن کم‌وبیش در آن‌ها وجود دارد و این امر در ریشه‌های فرهنگی ناسیونالیسم نهفته است.

اما نکته مهم و تأمل‌برانگیز برای اندرسون آن است که تصویری، مصنوعی، و برساختگی ملت چیزی از قدرت آن نمی‌کاهد. حس برادری در میان افراد است که در طول دو قرن گذشته، بسیاری را به مردن و فداشدن برای این جامعه تصویری محدود علاقه‌مند کرده است. نشانه این مسئله را می‌توان بر سر مزار سربازان گم‌نام دید که هویت هم‌زمان و ملتشان بر نام و هویت خودشان تقدم می‌یابد.

۲،۲ صنایع فرهنگی، سرمایه‌داری، و مفهوم ملت

تصور وجود یک ملت، آن‌طور که پیش‌تر آمد، نیازمند ابزارها و فرم‌های جدیدی برای تصور کردن است؛ چیزهایی که پیش‌تر دسترسی به آن‌ها امکان‌پذیر نبود، اما پیشرفت‌های مادی آن ابزارها را ایجاد کرد و بنابراین، اندیشیدن به یک ملت و حس تعلق خاطر به آن را ممکن ساخت. اندرسون ریشه پیدایش ملت‌های مدرن را در حضور اجتماعات دینی و قلمروهای پادشاهی پیشین می‌بیند. او معتقد است که مفهوم ملت، جای‌گزین فرهنگ و پادشاهی‌های مقدس شده است و متعاقباً جای‌گزینی زبان‌های مقدس با زبان‌های بومی و محلی به تدریج به امحای فرهنگ دینی در جوامع انجامیده است. بنابراین:

زبان دینی و مقدسات آن که تا دیروز فهم زندگی و مرگ را برای افراد امکان‌پذیر می‌کردند، جای خود را به ملت داد تا دلیلی معنوی برای معنابخشیدن به مرگ (fatality) به وجود آورد... ایده ملت فهمی سکولار و غیردینی از سرنوشت را به افراد می‌دهد که برپایه گذشته‌ای دور و تاریخی استوار بوده است و آینده‌ای محتمل و ممکن را نوید می‌دهد که با پیوستگی، تجدید نسل، و تداوم معنا می‌یابد (Anderson 2006: 13).

نکته جالب آن است که اندرسون با بیان ماهیت پیشامدرن مذهب امکان استفاده مجدد از دین در جنبش‌های ناسیونالیستی را رد می‌کند.

از نظر اندرسون، پیشرفت‌های تمدنی نه تنها به مردم برای امکان تخیل‌ورزی و تصور جماعت‌های‌شان کمک کردند، بلکه شرایط مادی حصول آن را تأمین کردند. برای مثال، تحولی که در مفهوم قرون وسطایی زمان به وجود آمد که بر گذشته، حال، و آینده محدود می‌شد، به ایده «زمان خالی و متجانس» (homogenous empty time) تغییر پیدا کرد (ibid.: 33)، که به واسطه ساعت و تقویم به دقت اندازه‌گیری می‌شود و افراد نه تنها ایده مشترکی در مورد زمان خود پیدا کردند، بلکه امکان برنامه‌ریزی و تاریخ‌بندی به اشتراکاتشان افزود. مورد بعدی که اندرسون آن را در تحقق جماعت‌های تصویری اساسی می‌داند، تولید انبوه روزنامه است (که اندرسون آن را نسخه محبوب چاپی یک‌روزه مصرفی می‌نامد) که به‌طور روزانه و با منطقی بازار در دسترس مردم قرار می‌گیرد، بدون آن‌که مثل کتاب‌های معنابخش به زبان‌های لاتین یا دینی نوشته شده باشند، بلکه آن‌ها به زبان‌های محلی و بومی توسعه می‌یافتند و این امر امکان فکرکردن به هم‌وطنان و هم‌تایان را بیش‌تر میسر می‌کرد. از دید او، همین‌که روزنامه‌ها مصرفی یک‌روزه دارند و تعداد نسخه‌های مشخصی در سراسر یک شهر بزرگ یا کشور اعلام می‌کنند، خود ابزاری را برای تصور دیگرانی که آن‌ها را نمی‌شناسیم، اما این روزنامه‌ها را می‌خوانند و با ما هم عقیده‌اند، فراهم می‌کند. بنابراین، این زبان چاپی، که در یک نظام سرمایه‌دارانه شکل گرفت و اندرسون آن را سرمایه‌داری چاپی (print capitalism) می‌نامد، زمینه‌ای مهم برای شکل‌گیری آگاهی‌های ملی ایجاد کرد. این گزاره‌ها اندرسون را به سمت این دیدگاه کشاند که ملت‌ها فرم‌هایی سیاسی-اجتماعی‌اند که براساس ایده پیشرفت بنا شده‌اند. او، با بیان ایده سرمایه‌داری چاپی، درحقیقت تلاش کرده است تا نشان دهد که چگونه فرم خاصی از بنگاه اقتصادی به توسعه زبان‌های ملی و ارتباطات انجامیده است. این روزنامه‌ها از دید اندرسون نه تنها محتوای یکسانی دارند، بلکه مصرفشان هم مناسبی را ایجاد می‌کند؛ هر شهروند هرروز سر میز صبحانه خود همراه با چای یا قهوه روزنامه را ورق می‌زند و تصورات خود را تجدید می‌کند. تولید انبوه روزنامه به زبان‌های محلی به آن منجر شد که طبقه بورژوا با نوعی هم‌بستگی ملی از نخبگان آریستوکرات سابق تمایز یابند؛ همان طبقه حاکم که انسجام درونی خود را خارج از زبان‌های نوشتاری می‌یافتند و عمدتاً به واسطه ازدواج‌های دودمانی به یک‌دیگر متصل می‌شدند.

از دید اندرسون، مستعمره‌ها در قاره آمریکا بروز مبرمی از شکل جدیدی از جامعه‌اند که به واسطه زبان متصور شده‌اند، زیرا هر امپراتوری زبان سراسری خود را داشت و زبان

فضای مشترکی را برای تصور دسته‌جمعی از یک «ما»ی کلی فراهم می‌کرد، درحالی‌که در اروپا امپراتوری‌ها چندزبانه بودند و بیرون آمدن سیاست و دولت از دل زبان‌های بومی متنوع چیزی بود که بعداً به وجود آمد. این تمایز از طریق بنیادهای مادی امکان بروز بیش‌تری یافت. مقامات در مستعمرات قلمروهای اداری مشخصی را در دست می‌گرفتند و آن‌ها را به‌صورتی چرخشی به یک‌دیگر منتقل می‌کردند و این امر آن‌ها را به اولین کارگزاران ملّی تبدیل کرد. بر همین اساس، می‌توان گفت که جنبش‌های استقلال‌طلبی در مستعمرات نیز نباید اعتراض‌هایی منفی علیه این امپراتوری‌ها تلقی شوند، بلکه آن‌ها به دنبال همان مفاهیم، مدل‌ها، و طرح و نقشه‌ها بودند که این‌بار توسط خودشان اداره شوند و جامعه جدیدی را به وجود آورند و این امر در فهم مفهوم جامعه‌تصور بسیار مهم است، زیرا شیوه مواجهه ملّی‌گرایان با استعمارگران امری تصادفی یا اختیاری نبوده، بلکه حاصل بنیادهای مادی موجود است. نقش مرکزی که اندرسون برای مدیران مستعمره‌ها در نظر می‌گیرد، هم زمینه‌ساز پروژه استعماری اروپایی‌هاست و هم پی‌آمد پیش‌بینی‌نشده آن. به‌علاوه، این مسئله را که نخبگان اروپایی با تولید ادبیات به زبان‌های محلی خود به ایجاد و شکل‌گیری ناسیونالیسم کمک کرده‌اند، نفی می‌کند.

۳،۲ مدل‌های تاریخی ملّیت‌گرایی

یکی دیگر از مباحث مهم اندرسون در این کتاب نگاهی است که به گونه‌های تاریخی مفهوم ملّیت دارد و تلاش می‌کند تا دو پیش‌فرض را درباره مفهوم ملّیت زیرسؤال ببرد. نخست آن‌که ملّت‌ها تقسیم‌بندی‌هایی ذاتی نیستند و درک رایج درباره این‌که از ابتدای حکومت‌داری وجود داشته‌اند، پیش‌فرضی نابه‌جاست و دوم آن‌که ملّیت‌گرایی ریشه‌ای اروپایی ندارد، بلکه اولین جماعت‌های تصویری و جنبش‌های ملّی‌گرایانه در «جوامع کریولی» (Creole communities) پدید آمده‌اند؛ یعنی فرزندان اروپاییان سفیدپوستی که در شمال و جنوب آمریکا سکونت می‌کردند. این مدل از جوامع کریولی اولین مدل تاریخی از چهار مدلی است که بعدها در جنبش‌های ناسیونالیستی و ایده شکل‌گیری ملّت‌ها تأثیر مهمی داشت. مدل دوم در طول قرن نوزدهم در اروپا رخ داد که عصر طلایی محلی‌سازی زبان، ادبیات، و واژه‌شناسی بود و به تعبیر اندرسون، این فعالیت‌های فکری و حرفه‌ای نقشی مرکزی در شکل‌دهی به ملّیت‌گرایی اروپایی قرن نوزدهم داشت؛ چیزی که در تضاد کامل با مفهوم ملّت در آمریکای شمالی و جنوبی بود (Anderson 2006: 71). نوع سوم ملّی‌گرایی

شکلی رسمی بود که در قالب امپراتوری‌ها و جوامع متشکل روسیه، ژاپن، تایلند، انگلستان، و مجارستان دیده می‌شد. این نوع از ملت مقوله‌ای تدافعی، محافظه‌کارانه، و سستی بود که توسط پادشاهان و در پاسخ به مطالبه ملّیت‌گرایان به آن‌ها ارائه می‌شد. مدل چهارم و نهایی ملّیت‌گرایی آن چیزی بود که بعدها از بستر استعمار و نهادهایی چون آموزش، بروکراسی، و جنبش‌ها بیرون آمد. او معتقد است که در آسیا و آفریقا، روشن‌فکران تحصیل‌کرده دوزبانه‌ای که توانایی کارهای مدیریتی را داشتند، خود را به‌عنوان قدرتی استعماری، ملّی، و انسجام‌بخش تلقی می‌کردند و به همین دلیل، بیرون از چهار مدل ملّیت‌گرایی قرار می‌گرفتند. آن‌ها، به‌واسطه سفرهای خود به جوامع دیگر (عمدتاً غرب) و تحصیلات عالی خود، قدرتی را به‌دست آورده بودند و اساساً آن‌ها بودند که برای شهروندان وجود جوامع تصویری را مفهوم‌پردازی و خلق کردند. او به اهمیت نقش موزه، سرشماری، و نقشه در تولید دستور زبان ملّیت‌گرایی و ماهیت تصویری حاکمیت اشاره می‌کند؛ یعنی کمیّتی انتزاعی از افراد، مرزهای نمادین فضای سیاسی، و مفاهیم گذشته و میراث.

۴,۲ زیرساخت‌های مادی؛ حافظه و سیاست فراموشی

تصویر پایه‌های مادی جماعت‌های تصویری یا به‌عبارتی فرهنگ مادی بحثی است که اندرسون از مفاهیم سرشماری، نقشه، و موزه در ویراست دوم کتاب مطرح می‌کند. هرکدام از این سه عامل مجموعه‌ای از کنش‌ها، مصنوعات، و هنرها را در خود نهادینه ساخته است و حالا تصورکردن هویت‌ها، هم‌بستگی‌ها، مرزها، و روابط را ممکن می‌سازد. از دید اندرسون، خطوطی که روی نقشه‌ها بخش‌هایی را از هم جدا می‌کنند، تصور ما را از این‌که تصویر جهان همواره و به‌طور طبیعی ترکیبی از کشورهای مختلف بوده است، تقویت می‌کند. تصویر هر کشور در نقشه، جغرافیایی داخلی را نشان می‌دهد که مستقل ولی پیوسته با سایرین است و به هرکدامشان استحکام می‌دهد. طرح کلی مرزهای ملّی ملّت‌ها را مانند نوعی شکل نشان می‌دهد؛ شکلی که قابلیت تبدیل شدن به مهر و پوستر را نیز دارد. مهرها و پوسترهایی که نماینده کل واحد از افرادی ناشناس است و تصور دیگران از آن ملّت را شکل می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر، تصور سایر ملّت‌ها از یک ملّت چیزی شبیه تصویری است که در نقشه می‌بینند و آن شکل است که تداعی‌کننده آن ملّت می‌شود (چیزی مثل تصویر گربه‌شکل ایران در نقشه جهان). این نقشه‌ها درحقیقت ابزارهایی برای یادآوری و شناسایی ملّت‌ها می‌شوند.

سرشماری‌ها شهروندان را شمارش و طبقه‌بندی می‌کنند و به آن‌ها برحسب شغل، دین، یا بهره‌مندی از مال و دارایی هویت می‌بخشند. این امر، نه تنها از دشواری اداره کشور می‌کاهد، بلکه نوعی بازنمایی را از یک جمعیت ارائه می‌دهد که تصورکردن آن‌ها را به عنوان نوعی کلِ ارگانیک میسر می‌گرداند. موزه‌ها نیز به اتفاق سرشماری و نقشه، به عنوان زیرساخت‌های مادی تصور، به تولید و بازتولید ملت‌ها کمک می‌کنند، چراکه مانند ابزاری‌اند که ملت‌ها را به خودشان نشان می‌دهند و هم‌چنین وسیله‌ای است برای قرارداد و موقعیت‌مندکردن یک ملت در بین سایرین؛ حتی اقلیت‌ها و گروه‌های کوچک در یک جامعه نیز می‌توانند به عنوان بخشی از این ملت شناخته و بازنمایی شوند و هنرها و مصنوعاتشان نیز به عنوان بخشی از میراث ملی در نظر گرفته شوند.

البته رویکرد اندرسون به مسئله حافظه، تاحدی متفاوت است. او در بیان شرایط اجتماعی و مادی تصور فرهنگی و حافظه تاریخی یک ملت بحث مهمی را هم درباره نقش مهم «فراموشی» (forgetting) در این فرایند مطرح می‌کند. او، با اشاره به نقش حیاتی حافظه در بازتولید انسجام و هویت ملی، فراموش کردن را نیز بخش دیگری از همان فرایند می‌داند. او آموزش تاریخ را صنعتی می‌داند که به هم‌راه یادواره‌ها و یادبودهای ملی حافظه یک ملت را شکل می‌دهد که هم پایه و اساسی انتخابی دارد و هم به روی داده‌های خاص جنبه‌هایی همه‌گیر و ملی می‌بخشد. کودکان در مدارس این تاریخ را می‌خوانند و بزرگ‌ترها در اوقات فراغتشان از این اماکن تاریخی بازدید می‌کنند، اما این تاریخ صرفاً نه برپایه حافظه، بلکه براساس فراموشی هم شکل گرفته است. مثالی که او از کتاب‌های تاریخ در آمریکا می‌زند، در آن «جنگ‌های داخلی» (civil wars) را، در سال‌های ۱۸۶۱-۱۸۶۵ بین ایالت‌های شمالی و جنوبی، جنگ میان «برادرها» معرفی می‌کند و نه جنگ میان دو حکومت مستقل (که اساساً همین‌طور هم بود) و خود مبتنی بر فراموشی بخشی از دانسته‌های ما از تاریخ است یا مثلاً دانش‌آموزان انگلستان در کتاب‌های تاریخ خود می‌آموزند که «ویلیام فاتح» (William the Conqueror)، پدر و بنیان‌گذار ملت انگلیس است، بدون آن‌که بدانند او زبان انگلیسی را نمی‌شناخت و اساساً بر انگلستان غلبه کرده است؛ «آن‌ها عبارت ویلیام فاتح را می‌آموزند، بدون آن‌که به آن‌ها گفته شود که منظور از فاتح پیروزی و غلبه بر چه کسانی است».

(Anderson 2006: 201).

۳. بحث

۱,۳ چرا باید جماعت‌های تصویری را خواند؟

درباب اهمیت خواندن این کتاب، همین بس که اشاره کنیم جماعت‌های تصویری پنجمین کتاب پربازدید علوم اجتماعی و اولین در حوزه ناسیونالیسم بوده است (Breuilly 2016: 2). اهمیت مطالعه این کتاب نوآوری‌های فکری است که اندرسون در فهم ناسیونالیسم و چیستی ملت ارائه می‌کند. او به پیروی از سنت مارکسیستی، که بدان دل‌بسته بود، تلاش کرده است تا شرایط مادی تولید تفکر ملی را تعیین و مشخص کند. کار متفاوتی که کم‌تر کسی پیش از او آن را انجام داده است. او از این‌جا آغاز می‌کند که چرا میان جوامع کمونیست آسیایی جنگ درگرفت؛ جنگی که براساس تئوری مارکسیستی هرگز نباید رخ می‌داد. این مسئله چالشی بزرگ برای مارکسیسم و غفلت آن از پدیده ناسیونالیسم بود.

بنابراین، اندرسون در این کتاب درصدد پاسخ‌دادن به پرسش ملیت‌گرایی و دلایل پیدایش ناسیونالیسم است، از آن جهت که در نظریه مارکسیستی و گرایش‌های چپ‌گرایانه‌ای که پیش از او وجود داشت، هیچ مجاللی برای مفهوم‌پردازی و توضیح نظری ناسیونالیسم وجود ندارد، زیرا ناسیونالیسم در این ایده‌ها پدیده‌ای تقبیح‌شده و نوعی آگاهی کاذب تلقی می‌شود. بنابراین، می‌توان تلاش اندرسون را، آن‌گونه که در فهم ماتریالیستی ممکن می‌شود، گامی برای پرکردن این خلأ و توضیح تاریخی پدیده ملیت‌گرایی دانست.

اگر تحلیل فرهنگی را نوعی جعبه ابزار در نظر بگیریم که درصدد پاسخ‌دادن به پرسش‌های متنوعی باشد، قطعاً اندرسون نیز در شکل‌گیری ابزارهای تحلیلی درمورد برخی از مسائل اجتماعی سهم مهمی داشته است؛ مثلاً براساس نظریه اندرسون می‌توان درباره تصویری‌بودن مفاهیمی چون «دولت»، «شرکت»، «سرمایه‌داری»، «مردم»، و... نیز نظریه‌پردازی کرد. کار مهم اندرسون این بود که به مفهوم ناسیونالیسم و توان تحلیلی آن اهمیتی دوباره بخشید. به تعبیر او، «ملیت جهانی‌ترین ارزش مشروع در عرصه سیاسی زمان ماست» (Anderson 2006: 3).

این کتاب نمونه بارزی از یک متن گفتمان‌ساز است، چراکه به چگونگی ساخت اجتماعی ملت‌ها می‌پردازد و ملی‌گرایی را به‌عنوان محصولی گفتمانی، که در اختیار افراد و گروه‌های متفاوت اجتماعی قرار می‌گیرد، معرفی می‌کند. او از اولین متفکرانی است که به

آنچه می‌تواند ماهیتی جریان‌ساز، شکننده، و تغییریافتنی داشته باشد، یعنی ساخت اجتماعی ناسیونالیسم و ماهیت اقتصادی و سیاسی آن، توجه می‌کند. از این رو، به پژوهش‌گران نشان می‌دهد که دست‌کم گرفتن ملیت و ملیت‌گرایی خطایی تحلیلی است.

اگرچه به نظر می‌رسد که مفهوم «تصوری‌بودن» جنبه‌ای دوپهلوی دارد و در پاره‌ای از موارد، استدلالی را که در پس خود دارد، نقد می‌کند. شاید به همین دلیل باشد که بیش از آن‌که بحث و استدلال اندرسون در این کتاب موردارجاع قرار گرفته باشد، عبارت مخلوق او، یعنی «جماعت‌های تصوری»، مورد استفاده و ارجاع بوده است، اما باید گفت که این کتاب تأثیر به‌سزایی در فضای علوم اجتماعی گذاشته است، به طوری که در بسیاری از رشته‌ها اعم از انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ، ادبیات، و مطالعات منطقه‌ای در زمره کتاب‌های کلاسیک محسوب می‌شود. کالهنون (Calhoun 1997) معتقد است که از بین همه رشته‌ها، علوم سیاسی بیش‌ترین تأثیر را از این کتاب پذیرفته است و به درستی، زاده دوره ویژه‌ای از تحولات این رشته است؛ یعنی زمانی که سیاست‌های تطبیقی به واسطه نظریه انتخاب عقلانی (rational choice) در حال تجدیدنظر بودند و نیز نگاه غالب در علوم سیاسی معطوف به کاستن از ویژگی‌های خاص فرهنگی و توجه به جنبه‌های عمومی‌تر فرهنگ و حتی مدل‌های تقلیل‌گرایانه بود. این کتاب، که محصول گفت‌وگوی دو حوزه میان‌رشته‌ای مهم، یعنی مطالعات منطقه‌ای و مطالعات شرق آسیاست، گامی مهم در اصلاح نظریات اروپامحور در علوم اجتماعی برداشت که می‌توان آن را دستاوردی مهم محسوب کرد.

تأثیر اندرسون در رشته انسان‌شناسی نیز عمیق بوده است. او ناسیونالیسم را به چیزی قابل فهم مانند خویشاوندی و دین شبیه می‌کند که سرشار از نمادهای اثرگذار بر هویت سیاسی است. او نشان می‌دهد که چگونه صنعت چاپ یا به عبارت خودش «سرمایه‌داری چاپی» اجتماع‌های کوچک را به جوامع بزرگ پیوند می‌دهد و هم‌زمانی روزنامه، رمان، و ملت به‌مثابه دستاوردهایی مدرن چگونه شکل‌گیری مجموعه‌ای از انگاره‌های دسته‌جمعی را تبیین می‌کنند. از همه مهم‌تر، تأکید او بر ریشه‌های فرهنگی ناسیونالیسم پیوندزنده کار او با دغدغه‌های انسان‌شناختی است. اگرچه همین تأکید بیش از حد به ریشه‌های فرهنگی او را از رسالت انسان‌شناختی‌اش جدا می‌کند و اثر او را به نوعی جبرگرایی فرهنگی دچار می‌کند که از فرهنگ پدیده‌ای عمومی، جهانی، و همه‌گیر می‌سازد و جنبه‌های محلی و خاص‌بودگی آن را از تحلیل بیرون می‌گذارد.

او در انسان‌شناسان هم‌عصر خود تأثیر مهمی داشت و نه تنها آن‌ها را بار دیگر به مطالعه تصورات و معانی مشترک و ملی سوق داد، بلکه در حوزه‌های دیگر پژوهش انسان‌شناختی نیز تأثیر گذاشت. برای مثال، اریکسن (Eriksen 2016) معتقد است که در دهه ۱۹۹۰، بسیاری از انسان‌شناسان در آمریکا با الهام از جماعت‌های تصویری و با اتخاذ رویکرد اندرسون به مطالعه تأثیرهای اینترنت در انسجام اجتماعی و پنداره‌های فرهنگی پرداختند. اندرسون بار دیگر اهمیت نظم اجتماعی را در داشتن بنیانی معنادار و نمادین در دنیای مدرن به فضای انسان‌شناسی یادآور شد. اهمیت کار او در آن است که کوشید تا به بحث‌های قدیمی و بی‌کاربرد درباره هویت‌های کهن، میراث فرهنگی، و نیز ملّیت به‌عنوان نوعی ایدئولوژی کاذب صرف پایان دهد و تعریف دیگری را از ناسیونالیسم ارائه کند که بر پایه ابداع سنت‌های جدید شکل می‌گیرد، ایجاد کننده دولت-ملّت‌های مدرن، و هم‌چنین نوعی عامل سیاسی قدرت‌مند است. اگرچه تلاش اندرسون در حقیقت نشانه‌ای بود از بی‌اعتباری این دوگانه‌ها و طرح این پرسش که چرا سنت‌های جدید در هر جامعه باید تلاش کنند تا قدیمی و کهن به‌نظر برسند یا این‌که چگونه دولت‌های مدرن می‌توانند جهانی را خلق کنند که در آن، هویت‌های فرهنگی آن‌قدر قدرت‌مند باشند که افرادی را بکشند و افرادی دیگر برایش کشته شوند. هم‌چنین، او نشان داد که چگونه این هویت‌های ملی با اقتصاد سیاسی مرتبط می‌شوند و روابط اجتماعی را شکل می‌دهند.

۲,۳ انتقادات وارد بر جماعت‌های تصویری

کمی پس از انتشار جماعت‌های تصویری این مفهوم به شهرتی گسترده دست یافت و نظر متفکران بزرگ را به‌خود جلب کرد. بدیهی است که، مانند هر اثر مهم دیگری، نقدهای فراوانی را هم برانگیخت که از این بین، پارتا چاترجی (Chatterjee 1996; Chatterjee 1999)، جان بروبی (Breuilly 1985)، و جیمز کلاس (Kellas 1991) جدی‌ترین انتقادات را به دیدگاه اندرسون وارد کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین انتقادات آن بود که مفهومی که او ساخته است، به‌دلیل غلبه فرهنگ بر کل بحث، مفهومی تقلیل‌گرایانه است. بروبی در این باره معتقد است که اندرسون جنبه‌های سیاسی ناسیونالیسم را دست‌کم می‌گیرد و به‌خصوص درباره اهمیت ناسیونالیسم فرهنگی در اروپای قرن نوزدهم مبالغه می‌کند. او با ذکر مثال‌هایی نشان می‌دهد که ابعاد سیاسی نقش مهم‌تری را در ناسیونالیسم ایفا می‌کنند. مثلاً از آن‌جاکه جنبش‌های ضداستعماری مجبورند فعالیت خود را در همان مرزبندی‌های استعماری محدود کنند،

طرح‌ها و برنامه‌های آن‌ها بیش‌تر ویژگی‌هایی سیاسی دارند تا فرهنگی. به‌علاوه این‌که نظریه‌ی او از توضیح این واقعیت ناتوان است که چرا افراد مسئله‌ی ملی‌گرایی را تا این حد جدی می‌گیرند و بودن در یک ملت واحد تا این حد در زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد (Breuilly 1985: 71-74).

انتقاد مهم دیگر آن است که نمی‌توان رشد ناسیونالیسم را الزاماً با دوری و افول گرایش‌های مذهبی مرتبط دانست، زیرا یکی از آن‌ها همواره جای‌گزین دیگری نمی‌شود. کلاس (Kellas 1991) ایرلند، لهستان، ارمنستان، ایران، و اسرائیل را مثال می‌زند که ملیت‌گرایی با حمایت دین پایه‌گذاری شده و توسعه یافته است. دین می‌تواند یادآور نوعی گذشته‌ی طلایی باشد و با اتکا به سازوکار سیاسی ملیت مطالبه‌کننده‌ی آن باشد. در چنین مواردی است که کشتن و کشته‌شدن در راه وطن بیش‌تر معنا می‌یابد؛ آنچه اندرسون به‌دلیل غفلت از اتکای ملیت‌گرایی بر گرایش‌های دینی از توضیحش ناتوان می‌ماند. البته این بدان معنا نیست که مذهب الزاماً قدرتی بیش‌تر از ناسیونالیسم دارد، بلکه مذهب می‌تواند به‌عنوان بخشی از هویت ملی تعیین‌بخش باشد.

پارتا چاترجی، مهم‌ترین منتقد اندرسون، جماعت‌های تصویری را کتابی بسیار مهم قلمداد کرده است و مهم‌ترین کار اندرسون را تلاش او برای قائل‌شدن تمایز میان ملی‌گرایی و سیاست‌های قومیتی می‌داند، اما او سویی دیگری از تفکر اندرسون را موردانتقاد قرار می‌دهد و معتقد است که اگر طبق نظر اندرسون امکانات شکل‌گیری جوامع تصویری صرفاً همان مسیرهایی بوده‌اند که در مستعمرات آمریکایی و اروپا برای اولین بار شکل گرفته‌اند، پس بقیه‌ی دنیا چه سهمی در ایجاد ناسیونالیسم داشته‌اند؟

تاریخ نشان داده است که ما در دنیای پس از استعمار، مشتریان دائمی مدرنیته هستیم. اروپا و (دو) آمریکا، دو سوژه‌ی راستین تاریخ، نه‌تنها درباره‌ی روشن‌گری و استثمار، بلکه حتی از جانب ما و قبل از خودمان برای جنبش‌های مقاومتی و مصیبت‌های پسااستعماری‌مان نیز اندیشیده‌اند... حتی تصوراتمان نیز باید برای همیشه استعمارزده باقی بماند (Chatterjee 1996: 216).

او در ادامه بحث می‌کند که ملیت‌گرایی ضداستعماری الزاماً از نسخه‌های رسمی، زبان‌شناختی، و محبوب ناسیونالیسم در اروپا و آمریکای شمالی و جنوبی پیروی نمی‌کند، بلکه تجربه‌ی او از ناسیونالیسم در هند نشان می‌دهد که یک ملت می‌تواند پیش از استعمارزایی نیز مستقل باشد. ملی‌گرایی ضداستعمار در هند نهادهای اجتماعی را به

دو قلمرو تقسیم می‌کند: نهادهای مادی مانند اقتصاد، دانش، صنایع، و تکنولوژی که غرب همیشه در آن‌ها پیش‌تاز بوده است و قلمرو معنویت که همواره بر سنت‌های فرهنگی و اجتماعی استوار است. این قلمرو همانی است که به ملت‌ها اجازه‌ی تصویری بودن می‌دهد و در این قلمرو ملت همواره مستقل بوده است، حتی زمانی که حکومت در دست استعمارگران باشد. نکته‌ی چاترجی از این منظر به‌نوعی تکمیل‌کننده‌ی مباحث اندرسون نیز می‌تواند باشد، زیرا نشان می‌دهد که ملیت‌گرایی در مناطقی از جهان که الزاماً مسیر اروپا و آمریکا را نمی‌پیماید، بسیار خلاقانه و بدیع‌تر به‌نظر می‌رسد. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که انتقاد چاترجی از آن‌روست که در دیدگاه اندرسون، ملی‌گرایی غربی به‌لحاظ مفهومی بر ملی‌گرایی ضداستعماری غلبه دارد. همچنین، تحلیل او از سرمایه‌داری چاپی ساده‌انگارانه و خطی است و روابط نامتقارن قدرت را در بستر استعماری در نظر نمی‌گیرد.

می‌توان این نکته را نیز به انتقادهای فوق‌افزود که احتمالاً پاشنه‌ی آشیل دیدگاه اندرسون بی‌توجهی او به روابط قدرت و گفتمانی‌بودن فرایند ملت‌سازی است. برای مثال، او توضیح نمی‌دهد که چگونه جماعت‌های تصویری در ساختارهای موجود قدرت بازتولید می‌شوند یا به‌بیان دان میچل (Don Mitchell) «مسئله این نیست که کدام تصورات رایج در بین مردم وجود دارند، بلکه مسئله آن است که کدام تصورات در بین مردم ساخته و رایج می‌گردند» (Mitchell 2000: 269).

بر همین اساس، می‌توان سه نکته‌ی انتقادی دیگر را در مورد پیش‌فرض‌ها و استدلال‌ات اندرسون مطرح کرد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱،۲،۳ جوامع تصویری فراتر از

از دیدگاه نگارنده‌ی این مقاله، مسئله‌ی اصلی استدلال اندرسون درکی است که او از «ملت» به‌عنوان واقعیتی متجانس، یک‌پارچه، و واحد دارد. پیش‌فرض اندرسون از ملت به‌عنوان گروهی یک‌پارچه و مشخص با نیازها و مطالبات یکسان و فارغ از ویژگی‌های طبقاتی، نژادی، اقتصادی، و...، که در تعارض با یک‌دیگر معنی می‌یابند، «ملیت» را به امری فرامکانی و فرافرهنگی تبدیل می‌کند؛ یعنی می‌توان آن را با هر جغرافیا، هر فرهنگ، و هر زمینه‌ی تحلیلی، مثلاً ساختار خویشاوندی، اشتغال، و...، تطابق داد.

اندرسون از منظر روش‌شناختی نیز این اشتباه را تکرار می‌کند و مثال‌ها و نمونه‌هایی کلی، میان‌فرهنگی، و همگانی را به‌عنوان سند و شاهد استدلال خود ارائه می‌دهد.

به عبارت دیگر، باید گفت که از دیدگاه اندرسون، «ملت» مقوله‌ای پیشاتحلیلی است؛ یعنی افراد به واسطه زندگی در یک اقلیم و مرزهایی که خود حاصل تقسیم‌بندی‌های سیاسی‌اند و صرف‌نظر از ویژگی‌های طبقاتی، نژادی، و خرده‌فرهنگی خود، پیش از ورود به تحلیل، گروهی یک‌پارچه را تشکیل می‌دهند؛ یعنی «ملت» به عنوان یک واقعیت زبان‌شناختی جای‌گزین «ملت» به‌مثابه واقعیت تاریخی و طبقاتی می‌شود؛ یعنی شهروندان در تحلیل اندرسون اعتبار خود را از بودن در این کلمه (ملت) می‌گیرند و نه از گروه‌ها و طبقات اجتماعی متنوعی که مناسبات اجتماعی و اقتصادی و هویتی‌شان را می‌سازد. بنابراین، این ساختار زبانی به غلط جای واقعیت تاریخی و مادی گروه‌های مختلف در یک جامعه را می‌گیرد و مفهوم ملت را به مجموعه‌ای از پیش‌ساخته و بیش از حد متعین تقلیل می‌دهد.

اگرچه او در بخش‌هایی از کتاب به وجود تعارضات و نابرابری‌ها در جامعه اشاره کرده است و وجود آن‌ها را بدیهی می‌پندارد، اما در مقام تفسیر، این تعارضات را عاملی تعین‌بخش و تأثیرگذار در «حس بودن در یک ملت واحد» نمی‌داند. چنین درکی از ملت ابداً نمی‌تواند سازوکار ایدئولوژیک و مادی را، که عده‌ای را به‌عنوان نماینده و بازنمای کل یک ملت معرفی می‌کند، آشکار سازد؛ آن‌هایی که سبک زندگی و اندیشه‌شان مبنا و اساس تصورات یک «ملت» تعریف می‌شود.

۲,۲,۳ تحلیل در غیاب اقلیت‌ها، گروه‌های حاشیه‌ای، و فرودستان

اندرسون به شیوه‌ها و سازوکار قدرت‌یابی دولت-ملت‌ها و ساخت سلسله‌مراتبی قدرت در آن‌جا بی‌توجه است؛ این‌که آن‌ها برای سلطه بر ملت موردنظر او چگونه سعی در یک‌کاسه‌سازی اعضای آن دارند. مثلاً در بحث از سرشماری او به‌صراحت اعلام می‌کند که سرشماری یعنی شمارش و طبقه‌بندی شهروندان و هویت‌بخشی به آن‌ها که به آسان‌سازی امر حکومت‌داری می‌انجامد، اما درباره چگونگی این اتفاق سخنی نمی‌گوید. این‌که چگونه این تقسیم‌بندی‌ها افراد را در خط‌کشی‌ها، دسته‌بندی‌ها، و دوگانه‌هایی ساختگی و غیرواقعی قرار می‌دهند و با تلاش برای هویت‌بخشی (یا برچسب‌زنی) به آن‌ها بسیاری را به‌عنوان گروه‌های حاشیه‌ای به رسمیت می‌شناسند. گروه‌هایی که همواره از حوزه‌های اصلی قدرت کنار گذاشته می‌شوند و هرگز حق شهروندی برابری با سایر شهروندان گروه‌های اکثریت ندارند. او هم‌چنین در بحث از کارکرد موزه‌ها معتقد است که هنر و مصنوعات اقلیت‌ها نیز

بخشی از میراث فرهنگی یک ملت هستند و آن‌ها نیز در موزه‌ها نماینده حضور همان گروه‌ها در درون یک ملت تلقی می‌شوند، حال آن‌که دو نکته در استدلال او مغفول می‌ماند: نخست آن‌که اگر مدیریت موزه‌ها و آثار تاریخی و ملی در دست دولت‌ها باشد، آن‌ها ایند که تعیین می‌کنند هر جریان، گروه، و خرده‌فرهنگ چه سهمی از بازنمایی فرهنگ ملی داشته باشند. اگر هم موزه‌ها و آثار ملی خصوصی‌سازی شوند و از سیطره دولت بیرون بیایند، باز هم برای اداره سازمان خود پیرو منطق بازار می‌شوند و به همین دلیل، نیازمند بازنمایی گروه‌های اکثریت و جریان اصلی‌اند تا بتوانند از طریق نمایش آثار آن‌ها بازدیدکنندگان بیشتری را جذب کنند. دوم این‌که بهره‌افراد از امکانات و آموزش در جامعه برابر نیست و به همین دلیل، سهم آن‌ها در تولید فرهنگ و هنر نیز نابرابر است. لذا نمی‌توان با اتکا به موزه و میراث فرهنگی منتسب به یک ملت آن را نماینده و بازتولیدکننده همه اعضای آن ملت دانست.

نکته مهم دیگر آن‌که اندرسون درباره فرایندهای بی‌قدرت‌سازی فرودستان و نیز به‌حاشیه‌رانی آن‌ها در مفهوم یک‌پارچه ملت خاموش است. این‌که «شهروندی» و «ملیت» هرگز برای همه و یک‌سان باز و گشوده نیست و در هر جامعه‌ای، همواره عده‌ای هستند که اتفاقاً با هدف «ملت‌سازی» از شمول «ملت» کنار گذاشته می‌شوند. فرودستانی که به‌قدرت می‌توانند ابزار و صدایی برای بازنمایی در «ملت»، «مردم»، یا «شهروندان» داشته باشند، در تحلیل او به‌تمامی غایب‌اند.

۳،۲،۳ ملّیت‌گرایی، شمای دیگری از پدرسالاری

درک اندرسون از شهروندی جامعه‌تصوری در این کتاب نه‌تنها فردی ساکن در جامعه‌ای بی‌طبقه و فارغ تبعیض‌های اجتماعی است، بلکه درکی جنسیت‌زده و به‌شدت مردانه است. بی‌توجهی او به مسئله جنسیت و حضور زنان در جامعه فضایی کاملاً مردانه از ملت می‌سازد؛ دولت - ملتی که مردان آن را ایجاد کرده‌اند و همه نهادها را آن‌ها اداره می‌کنند. او همان روایت غالبی را از ناسیونالیسم ارائه می‌کند که با مردانگی درهم‌تنیدگی عمیقی دارد، چراکه شکل مدرن مردانگی در غرب با ظهور مدرنیستی ناسیونالیسم هم‌زمان است. به‌بیان ماز «ناسیونالیسم جنشی است که به‌موازات مردانگی مدرن شروع و گسترش یافت» (Mosse 1996: 6)؛ انگاره‌ای که ردپایش را در دیدگاه اندرسون نیز می‌توان به‌خوبی مشاهده کرد.

برای مثال، تأکید او بر فرهنگ نوشتاری در شکل‌گیری یک ملت به‌جای فرهنگ گفتاری و شفاهی در یک قرن پیش، که سواد خواندن و نوشتن نه امری همه‌گیر بلکه در انحصار مردان و طبقه اشراف بوده است، نشان از حذف بخش بزرگی از جامعه از تحلیل او دارد. هم‌چنین، مطالعه روزنامه در سراسر یک کشور، به‌جز مسئله سواد، به مسائل دیگری از جمله دسترسی افراد به رسانه‌های جمعی و پول بستگی دارد که ممکن است در بسیاری از جوامع در انحصار مردان باشد یا این‌که مطالعه روزنامه تا چه‌میزان در فرهنگ زنانه یک ملت یا حداقل بخشی از آن‌ها حضور دارد و بدیهی پنداشته شود، خود مسئله مهم دیگری است. به‌دیگرسخن، هم‌وطن در دیدگاه اندرسون عبارت است از یک مرد بورژوا که سواد خواندن و نوشتن دارد، به‌لحاظ مالی تأمین است، حقوق شهروندی به‌تمامی به او تفویض شده است، و برای اندیشیدن، مطالعه، و لذت‌بردن از هنرها فراغت دارد.

اندرسون حتی به فرایند تولید و بازتولید اعضای ملت توسط زنان نیز بی‌توجه است. او از زبان نوشتاری، موزه، هنر، نقشه جغرافیایی، و آثار باستانی به‌عنوان عوامل ملت‌ساز و بازتولیدکننده فرهنگ ملی سخن می‌گوید، اما درباره چگونگی به‌وجودآمدن این شهروندان و نسل‌های بعدی که از این فرهنگ متأثر می‌شوند، سکوت می‌کند. او به نقش مادران در فرایند ملت‌سازی کاملاً بی‌توجه است و به همین دلیل، جماعت‌های تصویری ساخته همان ذهن مردانه‌ای است که تا پیش‌ازاین تاریخ را می‌نوشت، بدون آن‌که زنان در این تصور جایگاه تعیین‌کننده‌ای داشته باشند. بر همین منوال، نگاه جبرگرا و ذات‌گرایانه اندرسون به بدن زنانه او را به پذیرش بی‌چون‌وچرای نقش بازتولیدی آن‌ها در تولید و پرورش نسلی متعهد به ملت خود می‌رساند؛ بدیهیاتی که او را از هرگونه توضیح و تبیین در این باره بی‌نیاز می‌کند. بنابراین، او به این مسئله که احتمالاً زنان چه دیدگاهی درمورد زایش و تولیدمثل دارند و چگونه بدنشان در خدمت ایدئولوژی ملی‌گرایی قرار می‌گیرد، کوچک‌ترین اشاره‌ای نمی‌کند؛ آنچه در همان سال‌های نگارش کتاب (دهه ۱۹۸۰) مورد انتقاد فمینیست‌های پسااستعماری قرار گرفته بود و اعتراض آن‌ها را در این مورد برانگیخته بود:

جنبش‌های ناسیونالیستی مستعمرات پس از استقلال نقش کلیدی زنان را در رهایی از استعمار و شکل‌گیری "ملت" به‌فراموشی سپردند و پس از آن‌که از بسیج آن‌ها در رسیدن به اهداف سیاسی خود استفاده کردند، دوباره آن‌ها را به همان نقش‌های خانگی، مادری، و سنتی پیشین بازگرداندند (علی نقیان ۱۳۹۷: ۵۶۳).

این درحالی است که برخی از مورخان ریشه‌های شکل‌گیری ملت مدرن را حاصل تغییر نقش و جایگاه زنان در جوامع و طرح مسائلی چون بهداشت باروری، اشتغال، و... به‌دستور اصلی دولت‌ها می‌دانند (Kashani-Sabet 2011).

خلاصه آن‌که مبنای تحلیل اندرسون از گروه متجانسی به‌نام ملت، تخیلات، و ذهنیت‌های آن‌هاست و نه تجربه زیسته آن‌ها از بستر فرهنگی و شرایط تاریخی خود و به همین دلیل است که درک او از «برادری» میان شهروندان، جنسیت، نژاد، و طبقه را نادیده می‌گیرد.

۴. نتیجه‌گیری

به‌تعبیر بسیاری از نظریه‌پردازان، جماعت‌های تصویری بدون شک یکی از تأثیرگذارترین کتاب‌های نوشته‌شده در پایان قرن بیستم است (Chatterjee 1999; Calhoun 1997; Kellas 1991). اندرسون با ابداع اصطلاح «جماعت‌های تصویری» نقش مهمی را در غنی‌کردن اصطلاحات آکادمیک ایفا کرده است. این عبارت که تأثیر مهمی در محبوب‌شدن کل اثر داشت، باب مهمی را به‌رومی مطالعه و پژوهش در حوزه ناسیونالیسم و ملیت‌گرایی گشود. به‌علاوه آن‌که مبحث «سرمایه‌داری چایی» ایده بدیعی بود که او طرح کرد. اگرچه ناگفته پیداست که استفاده‌های مکرر از این دو عبارت مخلوق اندرسون در پژوهش‌ها و بی‌توجهی به بقیه نکات و تحلیل‌های او نشان‌دهنده تحلیل‌رفتن کار او در جریان اصلی پژوهش‌های مدرنیستی درمورد مسئله ناسیونالیسم است.

می‌توان گفته‌های اندرسون را درباره ریشه‌های ناسیونالیسم این‌طور ارزیابی کرد که ملیت‌گرایی نوعی آگاهی کاذب متأثر از سرمایه‌داری نیست، بلکه حقیقتی است که خود به‌واسطه یکی از جنبه‌های مهم ولی فراموش‌شده سرمایه‌داری به‌وجود آمده است. سرمایه‌داری چایی در بستر تاریخی خود یکی از گونه‌های بنگاه‌های اقتصادی است که نه تنها بر شکل و انتشار فرهنگ اثر گذاشت، بلکه خود بخشی از تولید سرمایه‌داری بود. نکته طلایی تحلیل اندرسون درحقیقت می‌تواند این باشد که این صنعت به تولید واحدهای ملی کمک کرد که درطول تاریخ سرمایه‌داری نیروی محرکه سازمان‌دهی و تولید کسب‌وکار، استثمار کارگران، و دفاع از دارایی‌ها، مزایا، و به‌عبارتی تبعیضات اجتماعی بودند. روزنامه و رمان در نظر اندرسون از نمونه‌های اولیه زیرساخت‌های ایجاد جوامع تصویری بودند که هر دو برپایه سرمایه‌داری چایی توسعه یافتند.

از این نکته نیز نباید غافل بود که اندرسون با ابداع اصطلاح «جماعت‌های تصویری» نقش مهمی در غنی کردن اصطلاحات آکادمیک ایفا کرده است. این اصطلاح، که تأثیر مهمی در محبوب‌شدن کل اثر داشت، در مهمی را به‌رومی مطالعه و پژوهش در حوزه ناسیونالیسم و ملیت‌گرایی گشود. به‌علاوه آن‌که مبحث «سرمایه‌داری چاپی» ایده بدیعی بود که او طرح کرد، اگرچه ناگفته پیداست که استفاده‌های مکرر از این دو عبارت مخلوق اندرسون در پژوهش‌ها و بی‌توجهی به بقیه نکات و تحلیل‌های او نشان‌دهنده تحلیل‌رفتن کار او در جریان اصلی پژوهش‌های مدرنیستی درمورد مسئله ناسیونالیسم است.

البته باید گفت که درکنار تلاش برای ارائه ملاحظاتی دقیق از مفهوم ملت، تحلیل او کم‌تر عملیاتی و کاربردی است. او این مسئله را توضیح نمی‌دهد که ملت چگونه از سایر انواع جامعه (که خودش می‌گوید) متمایز می‌شود. به همین دلیل است که نمی‌توان اجتماعی را تصور کرد که فقط در عصر مدرن امکان‌پذیر باشد. ویژگی‌هایی که او برمی‌شمارد، در دوره‌هایی دیگر، مانند شهرهای قرون وسطایی، نیز وجود داشته است که در آن زمان نیز باوجود حضور پیش‌شرط‌های اندرسون ملتی تشکیل نشده است. از دید اندرسون ناسیونالیسم فرایندی خلاقانه است؛ یعنی یگانه‌عاملی که در دنیای مدرن به انسان‌ها حس اتحاد را هدیه می‌دهد. ملیت و هویت ملی برای اندرسون، بیش از آن‌که در خطوط و مرزها خلاصه شود، به خلاقیت، تولید، و بازتولید مربوط می‌شود. او با جهان‌وطنی مخالف است و کسانی را که به پیوندی ریشه‌ای میان ناسیونالیسم و نژادپرستی و تروریسم و نفرت‌پراکنی قائل‌اند، به بازنگری در موسیقی، ادبیات، و هنرهای ملی دعوت می‌کند. به‌تعبیر اندرسون، ملت‌ها الهام‌بخش عشق‌اند؛ عشقی عمیق و هم‌راه با فداکاری و ایثار (Anderson 2006: 141) و محصولات فرهنگی راه‌های بیان این عشق‌اند.

او در زمانه‌ای که سرشار از میلی بی‌پایان به جهانی‌شدن و جهان‌وطنی است، به ما گوش‌زد می‌کند که ناسیونالیسم را نباید به‌سادگی از تحلیل‌کنار گذاشت. ناسیونالیسم ملغمه‌ای از واقعیت و خیال است. ناسیونالیسم هنوز مهم است، زیرا افراد زیر فشار بی‌وقفه جهانی‌شدن در جست‌وجوی احیای هویت محلی و ملی خود برمی‌آیند. به‌تعبیر کالهون:

ناسیونالیسم مهم است، چون آن‌ها متقاعد شده‌اند که خارجی‌ها زندگی آن‌ها را تهدید می‌کنند، مهاجران شغل‌های مربوط به آنان را می‌زدند و سرمایه‌داران خارجی کسب‌وکارهای کوچک و محلی آن‌ها را از رونق می‌اندازند... ارزش‌های

دموکراسی‌های انتخابی را مشروعیت می‌بخشد و احساس تعلق را که اساس تأمین اجتماعی و شکل‌گیری نهادها در جامعه است، محقق می‌سازد (Calhoun 2017: 5).

پیام اندرسون برای جدایی‌طلبانی که در خارج از کشورهای خود فعالیت می‌کردند، آن بود که با سیاست‌های ملی در درون ملت خود و از نزدیک درگیر شوند، چراکه تغییر در جایی که در آن زندگی نمی‌کنیم، ایده کارآمدی نیست، همان‌طور که پیشینیان کریولی او نیز چنین کرده بودند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله بر اساس شیوه‌نامه پیشین پژوهشنامه نگارش و داوری شده است.
۲. دو فیلم مستند نگاه سکوت و عمل کشتن، اثر جاشوا اپنهایمر، از نمونه‌هایی‌اند که مفصل به کشتارهای سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۸ در اندونزی پرداخته‌اند و نظر مفسران و منتقدان را به‌خود جلب کرده‌اند.
۳. در سال ۲۰۰۶، ویراست دوم کتاب منتشر شد که دو فصل دهم و یازدهم به آن افزوده شده بود. گفتنی است که ویراست دوم مبنای نگارش این نقد بوده است.

کتاب‌نامه

علی‌نقیان، شیوا، مریم رفعت‌جاه، و ابوعلی ودادهیر (۱۳۹۷)، «تأملی بر تحول پارادایمی مسئله "مادری" در اندیشه فمینیستی»، فصل‌نامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۶، ش ۴.

- Anderson, Benedict (2006), *Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism*, London: Verso.
- Breuilly, John (1985), *Nationalism and the State*, Manchester University Press.
- Breuilly, John (2016), *Benedict Anderson's Imagined Communities: A Symposium. Nations and Nationalism*, ASEN/ John Wiley & Sons Ltd.
- Calhoun, Craig (1997), *Nationalism*, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Calhoun, Craig (2017), *Nation and Imagination: How Benedict Anderson Revolutionized Political Theory*, ABC Religion & Ethics.
- Chatterjee, Partha (1996), "Whose Imagined Community?", in: *Mapping the Nation*, G. Balakrishnan (ed.), London: Verso.

- Chatterjee, Partha (1999), "Anderson's Utopia in: Grounds of Comparison: Around the Work of Benedict Anderson", *Diacritics*, vol. 29, no. 4.
- Eriksen, Thomas (2016), "Ben Anderson: The Anthropologist", in: *Benedict Anderson's Imagined Communities: A Symposium. Nations and Nationalism*, John Breuilly (ed.), ASEN/ John Wiley & Sons Ltd.
- Gellner, Ernest (1983), *Nations and Nationalism*, Oxford: Blackwell.
- Heer, Jeet (2015), "Benedict Anderson, Man without a Country", *The New Republic Magazine*, Available at:
<<https://www.newrepublic.com/article/125706/benedict-anderson-man-without-country>>.
- Hobsbawm, Eric (1990), *Nations and Nationalism since 1780: Programme, Myth, Reality*, Cambridge University Press.
- Kashani-Sabet, Firoozeh (2011), *Conceiving Citizens: Women and the Politics of Motherhood in Iran*, New York: Oxford University Press.
- Kedourie, Elie (1993), *Nationalism*, Oxford: Blackwell.
- Kellas, James. G. (1991), *Politics of Nationalism and Ethnicity*, London: Macmillan.
- Mazower, Mark (2016), "Trump, Le Pen and the Enduring Appeal of Nationalism", *Financial Times*, Available at:
<<https://www.ft.com/content/24e7a462-0d52-11e6-b41f-0beb7e589515#axzz48hr1aVfQ>>.
- Mitchell, Don (2000), *Cultural Geography: A Critical Introduction*, Oxford: Blackwell.
- Mosse, George (1985), *Nationalism and Sexuality: Middle-Class Morality and Sexual Norms in Modern Europe*, Madison, WI: University of Wisconsin Press.

